

اعتراف گیری به سبک جمهوری اسلامی، اعدام به سیاق پکک

آسو سهامی

پژاک، یکی از «اعضای کنگره آزادی ایران و عضو ائتلاف شش جریان کردستانی»، اواسط ماه مه امسال فردی را به نام «زانیار شیخه» اهل شهر بانه، به اتهام همکاری با نیروهای امنیتی و دست داشتن در کشتن یکی از فرماندهانش، اعدام کرد.

چند روز قبلتر پژاک برای توجیه این اقدام ضد انسانی، به سبک اعترافات تلویزیونی جمهوری اسلامی، فیلم اعتراف گیری از این فرد را در رسانه ها و شبکه های اجتماعی خود منتشر کرد، اعترافاتی که غیر از مسئولین و بازجوهای پژاک و کسانی که حکم اعدام متهم را صادر کرده اند، کس دیگری نمیداند که این اعترافات چگونه گرفته شده است. هر چند ما و بسیاری از جریانات و شخصتهای سیاسی و مردم آزادیخواه در جامعه کردستان مکرراً شاهد اعمال زورگویانه، اخاذی، تهدید و ارباب، شکنجه و اعمال ضد انسانی از جانب پژاک علیه مخالفین خود و حتی مردمی بوده ایم که در مقابل قلدری آنها تسلیم نشده اند.

«زانیار شیخه» در فیلم اعترافات اعلام می کند که زیر فشار و تهدید همسر و خانواده اش از سوی جمهوری اسلامی مجبور به همکاری با رژیم شده است. در صورت حقیقی بودن ادعای پژاک و اینکه اعترافات از متهم به سبک جمهوری اسلامی و خود پژاک با شکنجه گرفته نشده باشد، سؤال این است چرا به سبک جمهوری اسلامی گرفتن جان و حق زندگی از متهم و اعدام او توسط پژاک انجام میگردد. اما نفس مخفی بودن کل پروسه، نبودن هیچ دادگاه و محاکمه علنی و هیچ وکیل مدافعی برای متهم، بی اطلاع خانواده و بستگان متهم از کل ماجرا و بی اطلاعی آنها از شرایط زندانی و اجازه ندادن به آنها برای دیدار زندانی، همگی به ما میگویند که ادعاهای پژاک میتواند تماماً جعلی باشد. چگونه می توان اتهام وارده به زانیار شیخه را اثبات کرد؟ به فرض اینکه حتی جرم او نیز ثابت شود، کدام قانون انسانی این اجازه را به باند پژاک داده است که در یک دادگاه صحرائی و بدون هیچ حقی برای دفاع متهم از خود و بدون داشتن وکیل مدافعی و بدون ایجاد امکان برای دیدار بستگان با متهم، او را به اعدام محکوم کند و همانروز نیز حکم را اجرا کند. ... صفحه ۳

- کارگران جهان متحد شوید!

تفاهمنامه آمریکا و ایران،

از «پایان جنگ تا صلح پایدار»

اطلاعیه حزب حکمتیست (خط رسمی)

امضای تفاهم نامه ۱۴ ماده ای ایران و آمریکا، موسوم به «تفاهم نامه اسلام آباد»، در روز پنجشنبه ۲۸ خرداد (۱۸ ژوئن)، و مذاکرات هیئت های دو کشور در روز یکشنبه ۳۱ خرداد (۲۱ ژوئن) در سویس با میانجیگری پاکستان و قطر، علیرغم تردیدهای جدی در مورد پایان واقعی جنگ، امید به کنار رفتن سایه شوم جنگ را از زندگی میلیونها انسان در ایران و منطقه و امکان بازگشت جامعه به زندگی بدون خطر جنگ و هبازار و فزاع از تبلیغات و فضای جنگی را فراهم کرده است. این تفاهم نامه و توافقات اولیه میان ایران و آمریکا، امتیازات قابل ملاحظه آمریکا به ایران، منجمله خاتمه جنگ در تمام جبهه ها از جمله لبنان، تعهد طرفین و متحدین آنان به توقف عملیات نظامی علیه دیگری، رفع تحریمهای نفتی و پتروشیمی ایران به مدت ۶۰ روز و آزادی کشتیرانی از تنگه هرمز در همین فاصله، تعهد آمریکا و شرکای آن به تامین ۳۰۰ میلیارد دلار برای بازسازی و توسعه اقتصادی ایران، قول برداشتن تحریمها علیه ایران، تعهد دوباره ایران به اجازه بازرسی آژانس بین المللی از مراکز هسته ای ایران، تشکیل «واحد کنترل منازعه»، متشکل از ایران، آمریکا، پاکستان و قطر، به عنوان میانجی اسرائیل و حزب الله در لبنان و بالاخره اعلام آمادگی آمریکا در «تغییر بنیادین» در روابط با ایران طی مذاکرات چهار سویه در سوئیس، حاکی از ورود به دوره ای جدید، با مختصات جدید و تغییر توازن قوا میان بازیکنان منطقه ای و نقش آمریکا در منطقه است. جنگی که قرار بود توان و قدرت میلیتاریزم آمریکا را... صفحه ۲

ایلان ماسک و نظام کارنوالی

حسام مظهرپور

خبر تریلیون دلاری شدن ایلان ماسک به سرعت در جهان پخش شده است. برای بررسی این موضوع نباید مانند خود این پدیده رفتار کرد، چراکه این ستایش فرد در قالب فردگرایی افراطی و «رقابت آزادانه» حاصل و یا بهتر است بگویم غایت نهایی سیستم «بازار آزاد» در جهان، بویژه در پیشرفته ترین کشورهای حوزه متروپل است؛ که بنیاد آن در دهه هشتاد میلادی در انگلستان و آمریکا آغاز شد.

مدل اقتصاد کینزی که پس از پایان جنگ جهانی و «رکود بزرگ» توانست با افزایش هزینه های عمومی و کاهش مالیات به تحریک تقاضا برای خروج اقتصاد از بحران و رکود در کوتاه مدت جلوگیری کند، بیش از آن قادر به مهار بحران های اقتصادی عمیق بورژوازی غرب در دهه ۷۰ میلادی نبود؛ مهمتر از همه، مقابله با قدرت اتحادیه های کارگری بویژه در بریتانیا که با اعتصابات قدرتمند معدنچیان، کل مشروعیت سیاسی بورژوازی در جهان غرب را زیر سوال برده بود، تارچریسم در بریتانیا و ریگانیسم در آمریکا با تکیه بر مقررات زدایی از بازار و خصوصی سازی های گسترده با هدف سرکوب قدرت اتحادیه های کارگری و تضمین امنیت و سودآوری سرمایه، راه نجاتی برای بحران عمیق سیاسی - اقتصادی بورژوازی یافتند که به طرز وحشتناکی میلیونها کارگر را از پا درآورد. بعلاوه اینکه، بایستی فکری به حال اتحاد جماهیر شوروی ... صفحه ۴

آزادی برابری حکومت کارگری

نام تفاهم خود با جامعه به مردم حقه کند. همزمان به نام «مقابله با دشمن» و «دفاع از امنیت مردم» فضای امنیتی را در جامعه دامن زند. تلاش میکند به بهانه «بازسازی»، جدال بر سر معیشت و رفاه را به عقب براند و «فقر پس از جنگ» را داده همگانی کند. تلاشهایی که طی همین مدت کوتاه «نه جنگ و نه صلح» شکست خورد. طبقه کارگر و بخشهای محروم جامعه به سرعت جنبشهای مطالباتی خود علیه فقر و فلاکت، علیه گسترش بیکاری به بهانه جنگ را از سر گرفتند.

پایان جنگ و توافق اگر به سرانجام برسد، بی تردید فضایی برای مردم ایران و منطقه باز میکند و حربه جنگ و حمله خارجی که به عنوان شمشیری علیه طبقه کارگر و اقشار محروم و به نام «دفاع از وطن»، «دفاع از مردم ایران» در مقابل تجاوز به ایران بکار گرفته شد، بی خاصیت خواهد شد. با حاشیه ای شدن جنگ و میلیتاریسم، مبارزه برای رفاه و آزادی، برای امنیت و زندگی ای بهتر به جلو رانده می شود و جنگ طبقه کارگر و اقشار محروم با بورژوازی ایران و حکومتش به جلو رانده میشود. همین حقیقت باعث شده از هم اکنون سران حکومت اعلام کنند که برای بازسازی و رسیدگی به کمبودهای مردم احتیاج به زمان دارند و می کوشند توقع مردم را پایین نگه دارند.

پایان جنگ و پایان تحریم اقتصادی، اگر به نتیجه برسد، بی تردید فصل جدیدی از مبارزه طبقاتی بر روی طبقه کارگر و اقشار محروم علیه فقر، بیکاری، دستمزدهای ناچیز، بی حقوقی و استبداد، علیه زن ستیزی و اعدام و... باز میشود. این دوره دوره عروج آزادیخواهی کارگری، دوره ایفای نقش کمونیسم این طبقه با پرچم رهایی سوسیالیستی به عنوان تنها راه پایان قطعی جنگ و جنایت، فقر و محرومیت و استبداد و... است. ما برای دفاع از زندگی خود، برای تأمین امنیت و آسایش و آزادی خود، برای پایان جنگ و میلیتاریسم و جنایات نظام کاپیتالیستی، همه جا متحد و متشکل میشویم. هیچ آینده بهتری بدون دخالت طبقه کارگر آگاه و کمونیسم این طبقه با افق و پرچم انقلاب رهایی بخش سوسیالیستی متصور نیست.

حزب حکمتیست (خط رسمی)
اول تیر ۱۴۰۵ - ۲۲ ژوئن ۲۰۲۶

به همایش بگذارد و هژمونی اسرائیل در منطقه را به کمک آن و با ویران کردن شیرازه های جامعه و به تباهی کشیدن زندگی بیش از ۹۰ میلیون انسان در ایران به نام «آزادی» آنان، تأمین کند، به عاملی در تقویت جمهوری اسلامی و بی اعتباری آمریکا و تضعیف دولت اسرائیل و انزوای بیشتر آن حتی در هیئت حاکمه آمریکا شد. اسرائیل بازنده ردیف اول این جنگ و شکست آن است. شکستی که نه فقط بر موقعیت دولت اسرائیل در منطقه و جهان و بر بحران داخلی اسرائیل تأثیرات تعیین کننده ای خواهد داشت. مقاومت نیروهای دست راستی و فاشیستی در اسرائیل، ظرفیت ارتجاعی، تروریستی و جنگ افروزان این نیروها هنوز خطری جدی در منطقه است.

بی تردید این توافقات بیان دوره ای جدید و توازی جدید در خاورمیانه است. دوره ای که قدر قدرتی آمریکا شکسته است، دوره ای که بر متن موقعیت تضعیف شده آمریکا، اتحادها و انشقاق های جدیدی رخ خواهند داد و آرایش منطقه را تحت تأثیر خواهد گذاشت. علیرغم این شکست هنوز صلح پایدار در منطقه را مولفه های دیگری رقم خواهد زد. مولفه هایی چون جنگ طلبی دولت اسرائیل، تلاش جمهوری اسلامی در تقویت موقعیت خود در منطقه با اتکا به قدرت نظامی و کنترل تنگه هرمز و نیازهای دولت آمریکا در تثبیت موقعیت خود در منطقه بر متن کشمکشهای بزرگ با رقبای جهانی خود در دستیابی به صلح پایدار در خاورمیانه نقش خواهند داشت. مولفه هایی که خاورمیانه و منطقه را به عنوان یکی از کانونهای بحرانی و محلی برای حل کشمکشهای این قدرتها نگاه خواهد داشت.

این وضعیت فراتر از تأثیرات منطقه ای آن، بر اوضاع سیاسی در ایران تأثیرات جدی خواهد گذاشت. جمهوری اسلامی تلاش می کند شکست آمریکا و اسرائیل، قابلیت در دفاع از خود و متحدین خود، تقویت موقعیت خود در منطقه را به ابزاری برای تقویت موقعیت تضعیف شده در داخل ایران قبل از جنگ، در مقابل طبقه کارگر و مردم آزادیخواه تبدیل کند. تلاش میکند بیشترین استفاده را نه فقط در مرعوب کردن مردم، که آشتی دادن جامعه ای که حاکمیت را مهمترین مانع و دشمن آزادی و رفاه و برابری و امنیت خود میدانند، با خود کند. تلاش می کند عقب نشینی ها و شکستهای خود علیه مردم متوقع و آزادیخواه در ایران را به

دولت مهم ترین ابزار طبقه حاکمه برای تحت انقیاد نگاهداشتن توده های تحت استثمار است. دولت قوه قهریه سازمان یافته طبقه حاکمه است. دولت ابزار اعمال حاکمیت طبقاتی است.

هر دولتی، مستقل از هر فرم و ظاهری که بخود پذیرفته باشد، چه سلطنت و چه جمهوری، چه پارلمانی و چه استبدادی، ابزار اعمال دیکتاتوری طبقه یا طبقات حاکم است.

الحق که پژاک دست جمهوری اسلامی را در این باره از پشت بسته است. حتی در بی دادگاه های جمهوری اسلامی متهم حق داشتن وکیل (حتی اگر هم صوری باشد)، حق دفاع از خود و در نهایت حق درخواست تجدید نظر را دارد، اما گویا در دادگاه های پژاک از چنین حقوقی خبری نیست.

پژاک در این زمینه البته پرونده سیاهی دارد و گرفتن جان انسانها، جان مخالفین خود، ترور و کشتن و اعدام و شکنجه و تهدید و ارباب آنها تقریباً به روالی معمول تبدیل شده است. بی تردید و مستقل از صحت و سقم ادعای پژاک، نفس اعدام و گرفتن جان انسانی با هر درجه از جرم، جنایت و قتل عمد است چیزی که در پژاک امری بسیار پیش پا افتاده است. برای این باند مافیایی و ضد تمدن، نه فقط اعدام مخالفان بلکه حتی اعدام اعضای مستعفی در پژاک و حزب مادرش «پ ک ک» پدیده ای تازه نیست و سابقه طولانی دارد. «پ ک ک» پسران و دخترانی که در صفوفشان عاشق همدیگر می شدند و یا کسانی که قصد خروج از صفوفشان را داشتند مخفیانه اعدام و سربه نیست می کرد. پژاک نیز قبلاً چندین نفر از مردم عادی را به «جرم» عدم همکاری با پژاک و یا عدم پرداخت باج و خراج به این باند تبهکار و مخرب، تیرباران کرده است. آنچه که شاید کمی تازگی داشته باشد، اعتراف گیری تلویزیونی زیر فشار و شکنجه به سبک جمهوری اسلامی است. اینجا و برای اثبات تنها به چند مورد از اعمال ضد انسانی جریان پژاک اشاره میکنم.

«کوهسار فاتحی» فردی که نه نظامی بود و نه همکار جمهوری اسلامی، بلکه تنها یک راننده آمبولانس هلال احمر و هدفش کمک رسانی به مردم بود، در خروجی شهر کامیاران در سال ۹۷ جلوی چشم همه مردم به رگبار بسته شد. «سامان دانشور» کسی که بیش از ۱۰ سال در صفوف «پ ک ک» به این جریان خدمت کرده بود، تنها به جرم اینکه صفوف این جریان را ترک کرد تا به عنوان تنها نان آور پدر و مادر پیرش در کنارشان باشد، جلو چشم پدر و مادرش به رگبار بسته و ترور شد. سوران اختر ثمر اهل روستای «روار» مریوان تنها به «جرم» عدم همکاری و عدم پرداخت باج و خراج به پژاک توسط اعضای این گروه اعدام شد.

اعدام شنیع ترین، ضد انسانی ترین و وحشیانه ترین قتل عمد و پدیده ایست که معمولاً دولتها، باندها و کارتل ها به عنوان ابزار ایجاد رعب و ترساندن و تسلیم مردم به کار می گیرند. اما امروز بسیاری از جریانات بورژوازی، خصوصاً جریانات بی ریشه، نامستول و غیر اجتماعی، باندهای مافیایی و مزاحم از نواع پژاک، پاک، سازمان زحمتکش عبدالله مهتدی و... ترور و کشتن و اعدام و نابودی فیزیکی مخالفین خود را به راحتی انجام میدهند و به کسی هم جوابگو نیستند، چیزی که بیانگر ظرفیت باند سیاهی این جریانات است. باند عبدالله مهتدی نیز تا کنون بیش از ۱۶ نفر از اعضای خود را سر به نیست کرده و این جنایات را زیر نام خودکشی زیر فرش کرده است.

ما کمونیستها تا کنون و در مقاطع مختلف در مورد باندهای قومی و مذهبی، در مورد ظرفیت ترور و آدم کشی آنها هشدار داده ایم. رسماً و به روشنی گفته ایم که این گونه جریانات چه از نوع جریان مجاهد و نئوپهلوی ها، چه گروههای مانند جیش العدل در بلوچستان، سلفی ها در کردستان و گروههای قومی و عقب مانده و مخرب از نوع پژاک، پاک، خبات و جریان مهتدی در کردستان، سازمان سیاسی نیستند.

اعلام کردیم اینها جریانات بی ریشه و ضد اجتماعی هستند که در یک جامعه و مبارزات انقلابی و در دل اعتراضات توده ای رشد نمیکند. این جریانات در سناریوهای خونین از نوع سوریه، لیبی و... میتوانند با کمک دولتهای ارتجاعی و با پول و امکانات آنها مسلح شوند، نیروی اجیر کنند و در چهارچوب سیاست اربابانشان موی دماغ جامعه شوند. اینکه همه اینها این دوره نه تنها حامی حمله نظامی و مباران ایران که به علاوه آماده هر نوع همکاری و شراکت در جنگ علیه مردم در هر سطحی بودند که اسرائیل-آمریکا به آنها واگذار کنند، بیان همین حقیقت است. اینها میتوانند در جامعه با ترور، با عملیات ایزانی، با

انفجارات و... به نام مبارزه با جمهوری اسلامی در محیط کار و زندگی مردم ناامنی ایجاد کنند.

اینها هنوز در آن جامعه هیچ کاره اند و در هیچ جایی کنترل یک روستا هم در دستشان نیست اما اخازی، زورگویی، باجگیری و تهدید و ارباب و کشتن را پیشه کرده اند، و تصور کنید اینها در جایی حاکم باشند، واقعاً مدنیتی خواهد ماند؟ کسی میتواند بگوید مخالف شما هستم؟ کسی میتواند بگوید افکار و عقاید دیگری از آنچه شما دارید را دارم؟

به همین دلیل ما هشدار دادیم و گفتیم که هر نوع همکاری، هر نوع روابط و... با این باندهای مافیایی غیر مستولانه و خلاف هر نوع پرنسیب سیاسی است. ما گفتیم باید این باندهای تبهکار را منزوی کرد. متأسفانه در میان احزاب و جریانات سیاسی چه در بعد سراسری ایران و چه در کردستان صحبت های ما را جدی نگرفتند و گارد عمومی آنها بسیار ضعیف بود. پژاک یکی از این جریانات است که ظرفیت هر نوع اعمال کثیف و ضد انسانی را دارد.

دوران معاصر پیش از هر زمان بی حقوقی واقعی مردم و ظاهری بودن دخالت آنها در

امر حکومت در دموکراسی های لیبرالی و پارلمانی را به نمایش گذاشته است. قرن

بیست و یک، بویژه بن بست دموکراسی

پارلمانی و تناقض آن با دخالت واقعی مردم

در امر حاکمیت را عریان تر کرده است.

جامعه ای که بخواهد دخالت توده وسیع

مردم را در دولت و در تصویب و اجرای

قوانین و سیاستها تضمین کند، نمیتواند بر

پارلمان و سیستم دموکراسی نیابتی استوار

باشد. اعمال حاکمیت در سطوح مختلف، از

سطح محلی تا سراسری باید توسط شوراهای

خود مردم انجام شود که همه هم به مثابه

قانونگذار و هم مجری قانون عمل میکنند.

عالیترین ارگان حکومتی کشور کنگره

سراسری نمایندگان شوراهای مردم خواهد

بود. هر فرد بالای ۱۶ سال عضو صاحب رای

شورای محلی خود محسوب میشود و حق دارد

خود را برای کلیه مقامات و پست های شورای

محلی و یا نمایندگی در شوراهای بالاتر

کاندید نماید.

در جهان دو قطبی سابق که زیر پرچم به ظاهر «کمونیسم» و در واقع سرمایه داری دولتی می کردند، که در رقابت و کشمکش با بورژوازی غرب بود.

بنابراین در این مبحث، تنها ایلان ماسک موضوع ما نمی تواند باشد، چراکه برای نقد سیستم نباید مانند خودش رفتار کرد. در این گفتمان، شخص مطرح نیست، بلکه سیستمی که او را چنین شکل داده است مورد بحث است. هیچ تفاوت اساسی میان ایلان ماسک، مارک زاکربرگ یا جف بزوس و سایر میلیاردهای عرصه تکنولوژی وجود ندارد؛ بنابراین باید به دنبال شباهت‌ها گشت.

شباهت اصلی تمامی این افراد و شرکت‌هایی که به ظاهر مالکان کارآفرین و موفق دارند و همگی میلیاردر هستند، یک چیز است: همه آن‌ها در راستای سودآوری بیشتر سرمایه با تکیه بر گرده طبقه کارگر در حوزه تکنولوژی نظامی یا US military tech قدم برمی دارند. برای درک این مسئله کافی است به سخنانی آیزنهاور در سال ۱۹۶۱، که به سخنانی خداحافظی مشهور است، توجه کنیم. او در این سخنانی برای اولین بار اصطلاح military-industrial complex را مطرح کرد.

مجتمع نظامی-صنعتی که از آن سخن می‌گوید، رابطه‌ای متقابل، هم‌افزا و یک‌سویه میان نیروی نظامی ایالات متحده و شرکت‌های خصوصی تولیدکننده تجهیزات نظامی است؛ شرکت‌هایی که بودجه آن‌ها توسط دولت و مستقیماً از جیب طبقه کارگر تحت عنوان مالیات تأمین می‌شود. بنابراین این شبکه چندضلعی، نفوذ بسیاری بر سیاست‌گذاری‌های کلان طبقه بورژوا و سرمایه مالی در غرب دارد، چراکه انگیزه اصلی این ساختار عظیم از نظر مالی و سیاسی در غرب، حفظ یا حتی افزایش بودجه هنگام دفاعی در مواجهه با سایر رقبای نوظهور - مانند چین و روسیه امروز - است.

این مسئله به قبل از آیزنهاور برمی‌گردد؛ در سند شورای امنیت ملی شماره ۶۸ که یکی از اسناد راهبردی مهم تاریخ ایالات متحده در دوران جنگ سرد است و در آوریل ۱۹۵۰ تهیه شد. مبنای اصلی آن مقابله با موقعیت بین‌المللی شوروی بود که افزایش چشمگیر بودجه نظامی و تقویت نیروهای مسلح آمریکا، و توسعه و نوسازی زرادخانه‌های متعارف و هسته‌ای را در پی داشت. با آغاز جنگ کره، فضای سیاسی برای اجرای این دستورات فراهم شد و پس از جنگ نیز این روند ادامه یافت و حتی تشدید شد.

از جمله اسناد مهم بعدی می‌توان به «راهنمای برنامه‌ریزی دفاعی ۱۹۹۲» یا دکتترین و لوفویتز اشاره کرد. مهم‌ترین محورهای این سند عبارت بودند از: حفظ برتری نظامی ایالات متحده در سطح جهانی، جلوگیری از ظهور هرگونه رقیب، و حفظ نقش رهبری آمریکا در نظم جهانی.

پس از آن و با عبور از دوران بوش و آغاز جنگ با تروریسم، به آخرین سند مهم یعنی «راهبرد دفاع ملی آمریکا ۲۰۱۸» می‌رسیم؛ دکتینی که در آن به صراحت اعلام شده بزرگ‌ترین تهدید برای آمریکا دیگر تروریسم نیست، بلکه رقابت با قدرت‌های بزرگ، به‌ویژه چین و روسیه است. یکی از چهار هدف اصلی این سند، سرمایه‌گذاری گسترده در هوش مصنوعی، فناوری‌های پیشرفته و تلاش برای کسب برتری در فناوری‌های آینده است. بنابراین می‌توان حدس زد که صاحبان یا به‌تر است بگوییم سهام‌داران بزرگ شرکت‌های فناوری در راستای چه سیاستی حرکت می‌کنند.

این تاریخچه کوچک می‌تواند به درک این مسئله کمک کند که این شرکت‌ها و افراد در کجای این «رقابت آزادانه» در این «بازار» ظاهر «آزاد» ایستاده‌اند. بنابراین می‌توان گفت بدون هیچ شک و شبهه‌ای، تمامی شرکت‌های غول پیکری که در عرصه تکنولوژی فعالیت می‌کنند از این قضیه مبرا نیستند، بلکه در جنگ‌های رسانه‌ای و پروپاگاندا، بازویی قوی در جنگ‌های قرن بیست و یکمی آمریکا و بورژوازی غرب به شمار می‌آیند؛ به‌خصوص که اکنون هوش مصنوعی به کانون اصلی تجهیزات نظامی ایالات متحده تبدیل شده است.

پس می‌توان گفت این اشخاص، شایدانی هستند که ماسک کارآفرینان و نخبگان جامعه را بر چهره گذاشته‌اند.

واقعیت این است که تمامی این ساختار متعلق به دولت و طبقه بورژوا و سرمایه مالی در غرب است و این افراد تنها مدیران یا مالکان آن هستند، و هیچ‌یک از این افراد لزوماً هوش بالاتری از میانگین جمعیت کره زمین ندارند. به همین دلیل می‌توان گفت که تمامی سیلیکون‌ولی و شرکت‌های تکنولوژی در یک راستا حرکت می‌کنند و آن، کمک به ماشین رقابت و جنگ در جهان امروز است.

بنابراین می‌توان این‌گونه استنتاج کرد که هر آنچه دنیای سرمایه‌داری به توده‌ها در قالب موفقیت کارآفرینان ارائه می‌دهد، مانند مهمانی‌های بالاسکه یا کارناوال‌هایی است که ماسکی بر چهره دارند و توده‌ها تنها

ماسک‌ها را می‌بینند و درگیر این فریب می‌شوند. در این نظام ظاهراً «آزاد»، باید رویا فروشی کرد تا توده‌ها قانع شوند که کاپیتالیسم مهد رقابت «آزادانه» است و این رقابت می‌تواند پیشرفت را تسریع بخشد؛ اما این یک دروغ بزرگ است، چراکه ما به‌هی‌گوبند رقابت بدون بهره‌کشی و استثمار از گرده اکثریت مردم کارکن در نظام سرمایه‌داری امکان‌پذیر نیست.

تمامی پله‌های ترقی برای این اشخاص از پیش توسط نهاد دولت به عنوان قدرت‌مندترین نهاد سیاسی و اقتصادی بورژوازی مهیا شده بود. به‌عنوان مثال در بحران مالی سال ۲۰۰۸، ایلان ماسک تا مرز ورشکستگی رفت، اما قراردادی مالی با NASA به کمک دخالت مستقیم دولت آمریکا او را نجات داد. همه این‌ها نمی‌تواند تصادفی باشد؛ و اگر کسی به تصادفی بودن آن و به هوش و ذکاوت فردی ماسک ایمان دارد، احتمالاً سیستم در فریب او بسیار موفق بوده است.

نظام سرمایه با ریاکاری و با ماسکی بر چهره، این پیشرفت‌ها را به افرادی نسبت داد که در سیلیکون‌ولی یا در گاراژ خانه‌هایشان فناوری را اختراع کرده‌اند و همه ایده‌ها را متعلق به «ذکاوت شخصی» خودشان معرفی کردند. به این شکل توانستند لجنزار «بازار آزاد» را به عنوان پیروزی بر اصل «از هرکس به اندازه توانش، به هرکس به اندازه نیازش» جشن بگیرند و برتری خود بر کمونیسم را این‌گونه در زورق تکنولوژی نمایش دهند.

واقعیت اینست که نظام ریاکار سرمایه‌داری خود را در برابر مسئولیت‌ها مصون نگه داشته و با تظاهر به عدم دخالت، توهم آزادی عمل ایجاد کرده است؛ این توهم اگر توانست که بخش بزرگی از جامعه را برای مدت‌ها بعد از فروپاشی بلوک شرق و پیروزی «بازار آزاد»، درگیر خود کند، اما امروز دیگر آن کارائی خود را از دست داده است.

شهروندان دریافته‌اند که چگونه رفتارشناسی شان، اطلاعات شخصی و علایق فردی شان، همراه با شکل‌دهی ذهنی انسان‌ها، تقویت مصرف‌گرایی در جهان، دریافت حجم عظیم اطلاعات بی‌ارزش و شستشوی مغزی در زمان کوتاه، از بین بردن قدرت تجزیه و تحلیل و از همه مهم‌تر، رسوخ بورژوازی به زندگی خصوصی و دسترسی به اطلاعات شخصی شهروندان که با انحصار کامل تکنولوژی توسط بورژوازی صورت گرفته است، همه و همه بدون کنترل شهروندان به شکل کالا در بازار عرضه می‌شود.

همان‌طور که استدلال شد، تمامی کمپانی‌های تکنولوژی و مالکانشان در راستای ساختار بورژوازی و بازار دارای مالکیت و نقش هستند و به بازویی برای این ماشین ساختار بدل شده‌اند. طبقه حاکم بورژوا که هر روز به سودآوری خود افزون می‌کنند و فقر و نکبت را برای طبقه دیگر می‌آفریند در این سیستم کارناوالی در درون مرزهای خود میلیون‌ها زندانی دارد که برای نمونه تنها در آمریکا بیشتر جرایم آن‌ها دزدی و سرقت‌های مسلحانه است و با میانگین دستمزد ساعتی سی سنت، سیستم به‌صورت قانونی از آن‌ها بهره‌کشی می‌کند. طبق آمار رسمی وزارت مسکن و توسعه شهری آمریکا (HUD) در سال ۲۰۲۴، بیش از ۷۷۰ هزار انسان بی‌خانمان در ایالات متحده وجود دارند.

طبق آمار Census Bureau و CBO، بین ۲۸ تا ۳۵ میلیون انسان در آمریکا فاقد بیمه درمانی هستند و از حق درمان محروم مانده‌اند. طبق گزارش‌های FBI که در وبسایت Global Missing Kids درج شده است، سالانه حدود ۴۶ هزار کودک ربوده می‌شوند. همچنین گزارشی از کودکان کار در ایالات متحده که توسط National Institutes of Health منتشر شده، نشان می‌دهد حدود ۴ میلیون کودک به‌صورت «قانونی» مشغول به کار هستند و فعالان حقوق کار تخمین می‌زنند بین ۱ تا ۲ میلیون کودک دیگر نیز در شرایط غیرقانونی، اجباری یا به‌شدت استثمار می‌شوند.

همان‌طور که موسسه ادعا می‌کند که روزانه بین ۵۰ تا ۶۰ انسان در ایالات متحده بر اثر گرسنگی جان خود را از دست می‌دهند؛ که آمار سالانه آن برابر با حدود ۲۰ تا ۳۰ هزار نفر است. مستقل از این، اما این نظام در خارج از مرزهای خود، با توانایی مالی‌اش - طبق مقاله‌ای که در اوت ۲۰۲۵ در مجله علمی Lancet منتشر شده - در پنجاه سال گذشته عامل مرگ حدود ۲۸ میلیون انسان بوده است؛ آماري که تنها شامل مرگ‌های ناشی از تحریم‌های اقتصادی ایالات متحده است، نه جنگ‌های مستقیم.

تمامی آماري که در بالا ذکر شد، مربوط به خود ایالات متحده است. کشتار میلیون‌ها انسان از طریق تحریم‌های مالی و جنگ، توطئه و کودتا که تمامی آن‌ها توسط همین ابر کمپانی‌ها و موسساتشان که برنامه‌ها را برای «آینده بشر» طرح می‌کنند و این ماشین جنگ افروز برای حفظ هستی و وجودی‌اش باید آن را اجرا کند چرا که این ماشین کشتار نمی‌تواند در جهان دست از تجاوز بردارد، چراکه سازوکار سیستم سرمایه‌داری و «رقابت آزادانه» اش چنین است.

تماس با حزب

➔ @Hekmatistx

دبیرخانه حزب

dabirxane@hekmatist.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

دبیر کمیته رهبری: خالد حاج محمدی

khaled.hajmohamadi@gmail.com

تشکیلات خارج کشور حزب: امان کفا

aman.kafa@gmail.com

دفتر کردستان حزب: محمد راستی

mohammed.raasti@gmail.com

حکمتیست هفتگی

سر دبیر: فواد عبداللهی

نیما را در شبکه‌های اجتماعی
زیر دنبال کنید:

سایت نیما

radioneena.com

اینستاگرام

instagram.com/radioneena

تلگرام

https://t.me/RadioNeenna

فیسبوک

facebook.com/radioneena

hekmatist.com

برابری

برابری، یعنی نه فقط برابری حقوقی و قانونی، نه فقط برابری شهروندان جامعه از هر قوم و نژاد و جنسیت، بلکه برابری در امکانات مادی در دسترسی به ابزار های ارتقا و شکفتن استعداد های فردی و اجتماعی، برابری در تولید و در زیست، برابری در اعمال اراده در سرنوشت اقتصادی، سیاسی و اداری جامعه خود، برابری در بهره مندی از محصولات مادی و معنوی کار و تلاش اجتماعی و برابری در مبارزه برای فائق آمدن بر هر عقب ماندگی و کمبود، برابری که تنها با در هم کوبیدن مالکیت خصوصی بورژوازی بر وسایل تولید و مبادله، از میان بردن بردگی مزدی و قرار دادن وسایل تولید و ثروت جامعه در مالکیت جمعی و اشتراکی کلیه انسان های سهمیم در فعالیت اجتماعی حاصل میشود.

کارگران کمونیست!

حزب ما، سنگر اتحاد و شکل
حزب شما است. حزب را از آن
خود کنید!

